

حصر الاجتهاد

اجتهاد دارای دو معنا است:

الف. معنای خاص

معنای خاص اجتهاد همان قیاس است و تا قرن پنجم در بین بزرگان اهل سنت رواج داشت؛ و رأی، استحسان و استنباط نیز در نظر اهل سنت با قیاس مترادف است. در این زمان ائمه شیعه علیهم السّلام از همان ابتدا با معنای خاص اجتهاد مقابله و مخالفت نموده‌اند.

ب. معنای عام

از زمان غزالی (م ۵۰۵ق) و سپس آمدی معنای اجتهاد از قیاس به همه روشهای استنباط احکام توسعه یافت و علامه حلی نیز از بین علمای شیعه معنای عام اجتهاد را پذیرفت با این تفاوت که موارد نادرست و نامشروع آن یعنی قیاس و رأی و استحسان را از حوزه مصادیق معنای اجتهاد در نظر شیعه خارج دانست.

ادوار اجتهاد در بین اهل سنت

به چهار دوره مهم تقسیم می‌شود:

الف. دوره صحابه و تابعین

صحابه غالباً با مراجعه به کتاب و سنت به دین خود عمل می‌کردند و در صورت فقدان نص خاصی درباره مسائل نو پدید به رأی و قیاس خود اعتماد می‌کردند و تابعین نیز به نظر صحابه مراجعه می‌کردند.

ب. دوره ائمه اربعه تا انسداد باب اجتهاد

این دوره از اوایل قرن دوم تا اواخر قرن چهارم را در بر می‌گیرد و دارای ویژگیهایی است؛ در این دوره حافظان قرآن فزونی یافت، کشور گشایی حاکمان مسلمین زیاد گشت، حرکت علمی در شهرهای مسلمین پویا گشت، سنت نبوی در این دوره تدوین گشت، اصول فقه در این دوره تدوین گشت، اصطلاحات فقهی در بین فقها و مراکز علمی رواج یافت، فرقه های علمی و فقهی به معنای دقیق کلمه در این دوره ظهور یافتند، نزاع درباره اساس فقه که قیاس است یا استحسان و یا امور دیگر در این دوره شکل گرفت و جریان یافت، حوزه علمی اهل سنت به دو مدرسه حدیث و رأی تفکیک شد.

تفکیک مدارس اهل سنت

مدرسه رأی

مدرسه رأی با تلاش ابو حنیفه در کوفه شکل گرفت و به دلیل دور بودن از مدینه که مرکز حدیث بود مردم به قیاس و دوری از حدیث رغبت یافتند و این مدرسه جای خود را باز کرد.

مدرسه حدیث

مالک بن انس نیز در مقابل مدرسه رأی ابو حنیفه مدرسه حدیث را بنا نهاد که قیاس و استحسان و رأی را کنار گذاشته و باطل دانسته و مبنای خود در استنباط احکام شرعی را در کتاب و سنت منحصر دانست. به پیروی از او داود بن علی ظاهری که بنیانگذار مذهب ظاهریه است نیز در تحکیم این مدرسه نقش بسزایی داشت.

باقی ائمه اربعه یعنی شافعی و احمد بن حنبل نیز هر دو روش را در پیش گرفتند؛ گاهی با قیاس و گاهی با روش حدیثی.

مذاهب زیادی در این دوره به ظهور رسید که اثری از آنها باقی نمانده است؛ مانند مذهب حسن بصری، داود بن علی ظاهری، سفیان ثوری، ابن ابی لیلی، ابن جریر عبد الملک بن عبد العزیز، لیث بن سعد خراسانی، عبد الرحمن بن عمرو اوزاعی، ابراهیم بن خالد کلبی، حسن بن یسار بصری، و محمد بن جریر طبری که امثال مقریزی از این فقها به عنوان فقهاء الأمصار یاد کرده است. اما از بین این مذاهب فقط مذهب ظاهری به دلیل بستگی با مذهب مالک بن انس (مدرسه حدیث) باقی مانده است که بعدها منشأ ظهور مذاهب دیگری مثل سلفیه و حشویه گشت.

مذاهب اربعه

حنفیه

منسوب به ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی (۸۰ق-۱۵۰ق)

مالکیه

منسوب به مالک بن انس (۹۳ق-۱۷۹ق)

شافعیه

منسوب به محمد بن ادريس شافعی (۱۵۰ق-۲۰۴ق)

حنبلیه

منسوب به احمد بن حنبل (۱۶۴ق-۲۴۱ق)

ج. دوره انسداد با اجتهاد (دوره تقلید)

بنا به ادعای بعضی از مورخان تا اواخر قرن پنجم دیگر کسی ادعای اجتهاد و نوآوری در مسائل اسلامی در بین اهل سنت نداشته است و از این رو از قرن ششم و هفتم حاکمان مسلمین چهار مذهب ائمه اربعه را به رسمیت شناخته و قاضی شهرهای مختلف بر مبنای چهار مذهب تعیین و نصب شد. این اوضاع تا اواخر قرن سیزده قمری ادامه داشت تا اینکه سید جمال اسدآبادی ظهور کرد. البته در بین دانشمندان اهل سنت نیز منتقدانی بر انسداد باب اجتهاد وجود داشته و کتابهایی در این زمینه نوشته شده است؛ مانند ابو الفتح شهرستانی، ابو اسحاق شاطبی، جلال الدین سیوطی، شوکانی و ابو محمد بغوی. ویژگیهای این دوره را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: توقف کامل حرکت علمی در این دوره بود، هیچ کتاب قابل اعتنایی در این دوره درباره مسائل اسلامی و اجتهادی به نگارش در نیامد، غالب نوشته ها به صورت حاشیه، رد بر حاشیه، شرح کتب معتبر و رد بر شروح، و تلخیص و تبویب و این موارد بوده است.

د. دوره انفتاح (فتح دوباره) باب اجتهاد

این دوره با ظهور سید جمال الدین اسدآبادی و حرکت بیدارگرانه او آغاز شد و پیروانش مانند محمد عبده و رشید رضا این حرکت را تعمیم داده و دامن زدند.

اجتهاد در بین شیعه

اجتهاد به معنای عام در زمانهای متعددی در بین شیعه و بزرگان آن جریان داشته است.

الف. عصر نبوی

در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضور ایشان منبع و منشأ احکام بوده و نیازی به اجتهاد دیگران نبوده است.

ب. بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام

لکن آن حضرت برای مواجهه امت با مشکلات کتاب و سنت را دو منبع جدایی ناپذیر از هم برای استنباط احکام اسلامی معرفی نمود. عده ای این دستور العمل را رویه خود ساختند که شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام بودند و عده ای نیز این رویه را نپسندیده و شعار حسینا کتاب الله سر دادند که اهل سنت نامیده شدند. از این رو، دو دستگی بین مسلمانان ایجاد شد. اما در نظر شیعه امام ادامه نبوت و تفسیر کتاب خدا است و احکام الهی همواره با وجود امام در جریان بوده است و نیازی به اجتهاد نیست. این دوره از زمان رحلت پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله تا پایان قرن اول را در بر می گیرد. در این دوره فقط کتاب و سنت نبوی و قول و فعل و تقریر چهار امام اول شیعیان برای احکام اسلامی به عنوان منبع استنباط و دسترسی به احکام بوده است و روشهای مربوط به قیاس و رأی و استحسان و حتی اجماع مورد قبول نبود. البته در این دوره فترت علمی در بین شیعیان حاکم بود و شیعیان در کش و قوس منازعات سیاسی و حکومتی مورد ظلم و سرکوب بودند.

ج. عصر حضور ائمه علیهم السلام از صادقین علیهما السلام تا آغاز عصر غیبت کبری

این دوره از اوایل قرن دوم تا اواخر قرن سوم را در بر می گیرد. در ابتدای این دوره وسعتی برای انجام کارهای علمی برای ائمه علیهم السلام فراهم شد تا بتوانند مدرسه علمی دایر نموده و شاگردانی را تربیت کنند که توان استنباط احکام شرعی از منابع مشروع را داشته باشند. این فرصت به دلیل اشتغال حاکمان اموی و عباسی برای کشور گشایی و انتقال قدرت پیش آمد و از ائمه غافل شدند و امام باقر و صادق علیهما السلام فرصت را غنیمت شمرده و به ترویج مکتب جعفری پرداختند.

در این دوره نیز منبع استنباط احکام فقط کتاب و سنت بود و قیاس، استحسان، رأی و اجماع ارزشی برای این منظور نداشت.

در این دوره قواعد مهم فقهی مانند استصحاب، قاعده ید، براءة، عمل به خبر واحد و ترجیح روایات متعارضه شکل گرفت و مبنای صحیح و جامعی از سوی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای استنباط احکام شرعی عرضه شد.

در این دوره منابع علمی زیادی منتشر گشت که به عنوان اصول اربعه مشهور است.

د. عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه تا امروز

این دوره از زمان آغاز غیبت کبرای امام عصر ارواحنا فداه آغاز گشته و تا همین امروز ادامه یافته است.

در این دوره زعامت دینی از ائمه دین به علمای تربیت یافته در مدرسه اهل بیت علیهم السلام انتقال یافته است؛ «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا إلی رواة حدیثنا».

در اوایل این دوره به دلیل در دست بودن منابع علمی معتبر یعنی اصول اربعه کتابهای جامعی مانند کافی و من لا یحضره الفقیه و استبصار و تهذیب نوشته شد که نقش بسزایی در استنباط احکام ایفا نموده است.

منابع استنباط

منابع استنباط همان قرآن و حدیث بوده و قیاس و رأی و استحسان از اعتبار معرفتی در حوزه احکام شرعی برخوردار نیست و اجماع نیز با معنای خاص شیعی مورد پذیرش واقع شده است.

قواعد فقهی و اصولی

ائمه علیهم السلام برای دوره غیبت امام عصر ارواحنا فداه اصول و قواعدی فراهم نموده و به شاگردانشان تعلیم نموده‌اند که استنباط احکام را تسهیل نماید. از این رو علمای در ابتدای این دوره غالباً فروع را بر اساس اصول عرضه شده از جانب ائمه علیهم السلام تفریع و استنباط می‌کردند.

اصول عقلی و مبانی نظری

مسائل نظری دو گونه ارزیابی شده است: الف. مدرکات کامل عقلی که برای همگان قابل درک است مانند امتناع اجتماع نقیضین؛ ب. مدرکات عقلی ناقص که همه ابعاد امور از طریق عقل قابل درک نیست مانند تمثیل مواردی از امور روزمره به موارد حرام و یا حلال که قیاس بوده و چیزی غیر از ظن و احتمال نتیجه نمی‌دهد.

اخباریه

در آغاز قرن یازده قمری جریانی توسط میرزا محمد امین استرآبادی به راه افتاد تا توجه به اصول عقلی برای استنباط احکام شرعی را مخدوش نماید. بنابر ادعای این جریان هر گونه مسئله نظری و عقلی که اهل قیاس، متکلمین، فلاسفه و مجتهدین (اصولی) برای استنباط احکام شرعی مطرح می‌کنند باطل است و تنها روش استنباط احکام در کتاب و سنت منحصر است. بزرگان این جریان عبارت بودند از: سید نعمه الله جزائری، شیخ یوسف بحرانی، فیض کاشانی، شیخ حر عاملی. این جریان تا قرن سیزده قمری ادامه یافت تا این که مولی محمد باقر بهبهانی (م ۱۲۰۸ق) و بعد از او شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) به شدت در مقابل این جریان ایستاده و مبانی نظری فقهات و اجتهاد شیعی را بازنویسی و تنظیم نمودند.

عوامل اختلاف فتوا

از عوامل اختلاف فتوا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف. اختلاف مبنا در اعتماد به ادله

بعضی از فقها با استناد به مبانی خاص خود به دلیل بودن یک دلیل قائل هستند و عده‌ای دیگر دلیل بودن آن را نمی‌پذیرند و از این رو به اعتبار دلیل بودن و نبودن آن حکم خود را بیان می‌کنند.

ب. حصول یقین و عدم حصول یقین

برای بعضی از فقها نسبت به یک مسئله یقین حاصل می‌شود و برای دیگری یقین حاصل نمی‌شود.

ج. استعداد و ذکاوت فقیه

استعداد فقها یکسان نیست و بعضی از آنها عمق مطالب و مبانی و محتوای ادله شرعی و عقلی را به خوبی در می‌یابند و بعضی دیگر به سختی به عمق مطالب می‌رسند و همین امر موجب می‌شود تا اختلاف در فتوا پدید آید.

به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام گرایشهای شخصی بعضی از فقها باعث ارائه نظارتی به اسم دین و مذهب می شود که تحت عنوان هوی و هوس مطرح است و باید با خودسازی و تقوا از بین برود.

عدالت صحابه

آیاتی از قرآن که دلالت بر عدم عدالت مطلق صحابه دارد:

فسق بعضی از آنها

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/۶)

این آیه درباره «ولید بن عقبه بن ابی معیط بن ذکوان بن امیه بن عبد شمس» به دلیل گزارش نادرستش درباره ارتداد بنی مطلق و قیام بنی ولیعه علیه پیامبر و نماینده او نازل شده است. او در زمان خود پیامبر به فاسق مشهور بوده است.

و بنا به نقلی درباره «عایشه» به دلیل نسبت ناروای او به ماریه قبطیه ام ابراهیم نازل شده است.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده/۱۸) این آیه نیز درباره ولید بن عقبه نازل شده است.

«قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» (توبه/۵۳)

دروغگو بودن بعضی از آنها

«لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَ لَكِنْ بُدِّتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

(توبه/۴۱-۴۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُذِّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَوْلِهِمْ "لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ" وَ قَدْ كَانُوا مُسْتَطَاعِينَ لِلْخُرُوجِ»

آنها قسم دروغ برای فرار از همراهی پیامبر می خوردند.

زمین گیر گشتن بعضی از آنها در هنگام جهاد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا

تَنْفَرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (توبه/۳۸-۳۹)

سریچی بعضی از آنها در جنگ احد

«حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» (آل عمران/۱۵۲)

در جنگ احد چهار دسته شدند که آیات آخر سوره آل عمران حدود چهل آیه درباره مذمت آنان است.

بعضی از آنها کافر هستند

«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذْنِي لِي وَ لَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا

مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ» (توبه/۴۹-۵۰)

«وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ» (توبه/۵۴)

«فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ» (توبه/۵۵)

«وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنَّكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه/۵۶)

«لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ» (توبه/۵۷)

بعضی از آنها طمع کار و چشم در بیت المال دارند

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْطُونَ» (توبه/۵۸)